



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال سوم (دوره جدید) / شماره نهم / پاییز ۱۴۰۰



20.1001.1.26764830.1400.3.9.6.6

تجلی بن مایه‌های فرهنگ اسلامی-شرقی در رمان‌های سحر خلیفه

منصور نیک پناه^۱/ احمدنور وحیدی^۲/ علی خطیبی^۳

(۱۰۷-۹۳)

چکیده

سحر عدنان خلیفه نویسنده مشهور و مسلمان فلسطینی به عنوان یکی از پرچمداران نویسندگی عرب و فلسطین است. او با پرداختن به مضامینی چون زن شرقی و فلسطینی و همچنین مفاهیم گسترده وطن و پایداری در مقابل ظلم و اشغال بر فرهنگ اصیل اسلامی و مذهبی و در عین حال شرقی تاکید دارد. در آثار او چپستی انسان غربی و فلسطینی و نیز شناخت و تعریف زن به عنوان مهم‌ترین جلوه‌های هویت شناخته می‌شوند. زن شرقی و فلسطینی چهره‌های مختلف مثبت و منفی دارد که به همان میزان هویت خود را نشان می‌دهد و نیز هنگامی که به وطن و پایداری می‌پردازد جز در خدمت هویت ملی گام برنداشته است. در این جستار چگونگی جلوه‌های هویتی یاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقاله از نوع توصیفی و تحلیلی تهیه و تدوین گردیده است و در عین حال با روش کتابخانه‌ای و مراجعه به اسناد و مدارک معتبر تلاش می‌نماید داده‌های مورد نظر را تنظیم نماید. با نقد و بررسی آثار سحر خلیفه یافته‌ها بیانگر آنست که به‌رغم تحصیل در ممالک غربی هرگز از تمدن و فرهنگ اسلامی و شرقی خود دوری نگزیده است.

واژه‌های کلیدی: سحر خلیفه، فرهنگ، تمدن، پایداری، هویت.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی مجتمع آموزش عالی سراوان، سراوان، ایران. (نویسنده مسئول) m.nikpanah@saravan.ac.ir

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی مجتمع آموزش عالی سراوان، سراوان، ایران. ahmadnoorvahidi@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

مقدمه

فرهنگ مجموعه‌ای از اعتقادات و عادات فردی اجتماعی است که بیانگر هویت افراد است. انتظار می‌رود مسلمان واقعی علی‌رغم تحول جغرافیایی، دچار استحاله فرهنگی نشود. فرهنگ را ادوارد تایلور (۱۹۱۷-۱۸۳۲م)، مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هر چه که فرد به عنوان عضوی از جامعه خویش فرامی‌گیرد تعریف می‌کند. هویت نیز «مجموعه ویژگی‌های فردی و خصوصیات رفتاری است که با استفاده از آن فرد در یک گروه اجتماعی خاص شناخته می‌شود و از دیگر گروه‌ها متمایز می‌گردد. هویت ملی و قومی را می‌توان از انواع هویت جمعی دانست و به معنی احساس همبستگی و تضامن با اجتماع بزرگ‌تر ملی و وطنی است و آگاهی از آن و احساس وفاداری به آن و فداکاری در راه آن معنی می‌شود. هویت ملی و قومی در میان تصور ما از هم نوعان ما شکل می‌گیرد (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۱). فرهنگ در جوامع مختلف متفاوت است و عموماً فرهنگ غالب بر فرهنگ ضعیف غلبه می‌نماید. انتظار می‌رود غنای فرهنگی اسلام به اندازه باشد که در برخورد فرهنگ‌ها با توجه به تعمیق فرهنگی مسلمانان دچار نوسان و اعوجاج نشوند. تکامل فرهنگی افراد سبب می‌گردد، در هر مرحله دارای هویتی بوده و بین هویت‌های مراحل مختلف ارتباط وجود داشته است. اما این هویت‌ها همیشه از نوع آزمایشی بوده‌اند زیرا هر یک در مرحله شدن بودند ولی حالا زمان بودن رسیده است (اکبرزاده، ۱۳۷۶: ۵۷). منظور نویسنده آنست، سیر مراحل تکامل فرهنگی در مراحل رشد، موقت و گذرا است، لیکن با عنایت به آموزه‌های اسلامی و تجارب مختلف اکنون به مرحله تثبیت فرهنگی باید برسیم.

یکی از جنبه‌های پایداری در برابر ظلم و ستم مستبدان پابندی به میهن و داشتن حس وطن پرستی در میان اقوام گوناگون است؛ و در این میان، فلسطینی‌ها نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و التزام و تعهدی که در قبال میهن و خاک وطن از خود نشان می‌دهند در میان مردم، روشنفکران و شاعران این سرزمین به وضوح دیده می‌شود. بسیاری از شاعران پایداری فلسطین رنج شکنجه، تبعید و زندان را به سبب وفاداری‌شان به وطن به جان خریدند و با پیوستن به جمع، آماده‌ی فداکاری در راه وطن شدند (کنفانی، ۱۹۸۶ م، ۱۲۵). در این میان نویسنده شهیری مانند سحر خلیفه فلسطینی با چنین دغدغه‌ای پیوند عمیق دارد و فلسطینی بودن او بزرگترین نماد هستی و فرهنگی اوست. سحر خلیفه فریاد می‌زند تا فرهنگ ملی - اسلامی خود را که برگرفته از تاریخ و ملیت اوست به همگان گوشزد کند. او از تاریخ کهن سرزمین خود و هم‌نژادان خود در مصر و سوریه و بغداد جدا نیست و این شاخصه را به شدت به هویت

سرزمینش همبسته است. در این پژوهش برآنیم تا به جلوه‌های فرهنگ ملی-اسلامی در آثار سحر خلیفه نگاهی داشته باشیم و ضمن تعیین این مصداق به بازشناسی جلوه‌های آن در نظر او بپردازیم. پرسش از هویت فرهنگی افراد و ملت‌ها یکی از دغدغه‌های فکری بشر در طول تاریخ به شمار می‌رود. متفکران مسلمان و عرب نیز در قالب‌های گوناگون و از زوایای متفاوت با این پرسش مواجه بوده و پاسخ‌های متفاوتی به آن داده‌اند. این که هویت شرقی و عربی چیست و از چه ارکانی تشکیل شده و چه عواملی سبب شکل‌گیری و نشو و نماي شاخصه‌های هویت در میان متفکران عرب بوده و پاسخ سحر خلیفه به عنوان یکی از این روشنفکران به این موضوع چه بوده است؟ پرسش‌ها و دغدغه‌هایی است که این نوشتار در صدد تبیین آن است تا از این طریق بستری برای عبور موفقیت‌آمیز از شاخصه‌های فرهنگ شرقی عربی سحر خلیفه فراهم آید.

سحر خلیفه از نویسندگان معروف فلسطین و جهان عرب است. درباره او و آثارش، پژوهش‌های چندی در داخل و خارج کشور انجام شده است. از میان آنها مقاله بسام ابوبشیر با عنوان «جمالیات المكان فی روایه باب الساحة» (۲۰۰۷) است که بررسی کارکردهای مکان در رمان پرداخته و به این نتیجه رسیده که در رمان، مکان با حادثه و زمان پیوند خورده و ویژگیها، ابعاد و زیبایی‌های مکان، گویای تمام دسیسه‌ها و ستم‌های اسرائیل بر مردم فلسطین است (ابوبشیر، ۲۰۰۷: ۲۸۱-۲۸۰). کبری روشنفکر، مقاله‌ای با نام «الثوره النسويه فی مذکرات امراه غیر واقعیه» در سومین همایش بین‌المللی دانشگاه اسلامی مالزی با عنوان «الإتجاهات الحداثية فی الدراسات اللغويه و الأدبیه نوشته است. یافته‌های تحقیق، گویای موضع سحر خلیفه نسبت به مسئله زن و جامعه است، وی، رمان را با طرح مشکلات فردی زن (ظلم پدر، برادر، و همسر بر زن) آغاز می‌کند و با نشان دادن ازدیاد مشکلات اجتماعی زنان فلسطینی، در سایه اشغال به پایان می‌برد، به اعتقاد پژوهشگر راه‌هایی زن از سلطه پدرسالاری، آزادی وطن از تجاوز دشمن است. صلاح الدین عبدی مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه» (۱۳۹۸) نگاشته و به استخراج مضامین پایداری در دوگانه سحر خلیفه، مانند آزادی، توجه به فرهنگ بومی، دعوت به حضور زن در قیام و غیره پرداخته و به این نتیجه رسیده که زن و وطن، جانمایه روایت‌های سحر خلیفه را تشکیل داده و وطن پرستی، آزادی، ایجاد امید، توجه به فرهنگ بومی و دعوت به بیداری زن، از مهم‌ترین مضامین پایداری در روایت‌های سحر خلیفه است.

محمد صالح شریف عسکری، مقاله «مفهوم الوطن و تجلیات الوطنیه و الوحده عند سحر خلیفه من خلال ثنائیها: الصبار و عباد الشمس» (۱۳۹۰) نوشته و به بررسی نموده‌های وطن و وحدت در دوگانه

سحر خلیفه پرداخته و به این نتیجه رسیده که تمام اقشار مردم فلسطین برای حفظ وطن در مقابل رژیم غاصب اسرائیل با هم متحد و یکپارچه هستند.

درباره سحر خلیفه، چند پایان نامه نیز نوشته شده که عبارت‌اند از: پایان نامه فریده جان محمدی (۱۳۷۸) در دانشگاه تهران، با عنوان ترجمه و تحلیل شخصیت‌های رمان الصبار نوشته سحر خلیفه و عنوان پایان نامه گوئیای ترجمه بودن اثر است. مونا توسلی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پایان نامه‌ای با عنوان نقد و بررسی آثار سحر خلیفه (دو اثر شاخص وی باب الساحه و «مذکرات امراه غیر واقعیه» نوشته است. در کشورهای عربی نیز درباره سحر خلیفه، دو پایان نامه نوشته شده است که یکی با عنوان «صوره المراه فی روایات سحر خلیفه» به نگارندگی علی وائل قالح الصمادی در دانشگاه آل البیت اردن که در سال ۲۰۱۰ م در کتابی با عنوان در دار دروب عمان منتشر شد. و دیگری با عنوان «صوره المراه فی روایات سحر خلیفه، توسط غدیر رضوان طوالح در دانشگاه بیرزیت فلسطین انجام یافته است. این سه اثر ذکر شده، به بحث درباره بعد زنانگی آثار سحر خلیفه پرداخته‌اند.

به هر روی پیشینه مساله فرهنگ و هویت به آغاز تاریخ انسان باز می‌گردد. از دیرباز، انسان‌ها به دنبال تعریف و شناسایی خویش، قبیله، قوم و ملیت و نیز کشف تمایزات خود از دیگران بوده‌اند. افراد و گروه‌های اجتماعی می‌کوشیدند برای شناسایی خود و تبیین تمایزاتشان با دیگران، نشان دهند که به چه جامعه‌ای و چه ارزش‌هایی تعلق دارند. آنان با قرار گرفتن در درون چارچوب‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، پاسخ‌های متفاوتی را دریافت می‌کردند. اما در رابطه با موضوع هویت شرقی عربی در سحر خلیفه تاکنون هیچ تحقیق مستقلی انجام نشده است. با بررسی مقالات و پایان‌نامه‌های فوق‌الذکر متوجه می‌شویم که زوایای آثار محدود به محوری خاص است. مثلاً از منظر جایگاه زن یا وطن یا ... به آثار این نویسنده نگریسته شده است. در این مقاله از زوایای مختلف که بیانگر که نشان‌دهنده هویت و تمدن اسلامی و ملی جامعه‌ی عرب است و تنوع نگرش به آثار سحر خلیفه را در پی دارد.

در این پژوهش برای نیل به اهداف مورد نظر از روش توصیفی و تحلیلی از نوع کتابخانه‌یی استفاده شده است. کلید واژه‌هایی که ما را برای رسیدن به مقصود که همان هویت شرقی - عربی در آثار سحر خلیفه است، دست‌آویز بودند مفاهیمی مانند وطن، زن مسلمان عرب، پایداری در مقابل ظلم و تجاوز را پوشش می‌دهد. این مولفه‌ها مهم‌ترین جلوه‌های هویت شرقی و عربی سحر خلیفه را تشکیل می‌دهد.

زندگی و آثار سحر خلیفه

سحر خلیفه، نویسنده مشهور فلسطینی، در سال ۱۹۴۱ در نابلس چشم به جهان گشود. او که نوشتن را پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷ آغاز کرد از سال ۱۹۷۴ تا به امروز ۱۰ رمان منتشر کرده و بیشتر نوشته‌هایش به زبان‌های فرانسه، آلمانی، هلندی، ایتالیایی، اسپانیولی، مالزیایی و انگلیسی ترجمه شده‌اند. سحر خلیفه مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی خود را از دانشگاه بیرزیت در کرانه اردن دریافت کرد و سپس به دانشگاه کارولینای شمالی رفته و در آنجا موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی شد (جیوسی، ۱۹۹۷ م: ۲۲۹). در نهایت مقطع دکترا را در دانشگاه آیوا و در رشته پژوهش‌های زنان گذراند. سحر عدنان خلیفه اکنون مدیر مرکز رسیدگی به امور زنان و خانواده نابلس است. لم نعد جواری لکم (۱۸۷۴)، الصبار (۱۹۷۶)، عباد الشمس (۱۸۸۰)، مذكرات امراه غیر واقعیه (۱۹۸۶)، باب الساحة (۱۹۹۰)، المیراث (۱۹۹۷)، صوره و ایقونه و عهد القدیم (۲۰۰۲)، ربیع حار (۲۰۰۴)، اصل و فصل (۲۰۰۹)، حبی الاول (۲۰۱۰)، رمان‌هایی هستند که تاکنون از او منتشر شده است.

او برای رمان "صوره و ایقونه و عهد القدیم" (۲۰۰۲) موفق به کسب جایزه "نجیب محفوظ" شد و در سال ۲۰۰۶ میلادی جایزه ویژه خوانندگان فرانسوی را با ۷۰ درصد آرا به خود اختصاص داد. جایزه "آلبرتو مورافیا" برای ترجمه ایتالیایی آثار او و جایزه "سروانتس" برای ترجمه اسپانیولی این رمان‌ها، از سایر جوایزی هستند که او به دست آورده است. جایزه سیمون دوبوآر هم که در حقیقت آرزوی هر نویسنده‌ای است به وی تعلق یافت ولی به دلایل ملی از دریافت آن امتناع کرد.

فرهنگ و تمدن شرقی اسلامی در آثار سحر خلیفه

سحر خلیفه به عنوان یک شخصیت و هنرمند مسلمان، شرقی و بویژه فلسطینی ویژگی‌هایی از باب پرداختن به مسئله فرهنگ دینی دارد که به مطالعه آثار وی تا حد زیادی می‌توان به این دغدغه‌ها پی برد. اندیشه‌های سحر خلیفه پیرامون هویت شرقی-عربی در چارچوب عناصر پیشرفت و تجدد، دین، آزادی، فرهنگ اسلامی، زبان عربی، ملیت فلسطینی، دفاع از سرزمین قابل نقد و بررسی است. در رمان‌هایش دو جریان وجود دارند؛ یک جریان روایت زن است و نبردی که زنان با جامعه سنتی و فرهنگ پدرسالارانه انجام می‌دهند که در "لم نعد جواری لکم" و "مذاکرات امراه غیر واقعیه" دیده می‌شوند.

و جریان دوم، مساله فلسطین و اشغال آن است که در روایات "الصبار"، "المیراث"، "عباد الشمس" و در "باب الساحة" به خوبی به تصویر کشیده شده است. منظور سحر خلیفه از آزادی، مفهوم بنیادین آن یعنی

استقلال فلسطین است و رمان‌هایش بر آزادی فردی و جمعی استوار هستند. تعریف آزادی در باور او آزادی مطلق فردی نیست بلکه به آزادی فردی در کنار آزادی جمعی تاکید می‌کند. قالب داستان‌های او عنصر پایداری است و از این طریق به بیان اندیشه‌های خود و جاودانه کردن سلحشوری و قهرمانی‌های جوانان میهن می‌پردازد.

زن در رمان‌های سحر خلیفه

سحر خلیفه در رمان‌هایش به صورت پیوسته و متصل با وجوه مختلف فرهنگی و حتی وجوه متمایز آن ارتباط دارد و از این نظر شاید بتوان این دیدگاه او را که آشنایی با رویکرد زنانگی او که اساس تمدن‌سازی شرقی است به راحتی پذیرفت؛ چراکه به نظر او فرض این نگرش این است که یک "بازتاب اصلی" وجود دارد که پی بردن به آن و تعهد و تقید به آن و وطن فلسطینی، می‌تواند اساس این تفکر باشد. بررسی موضوع معیشتی‌اش در دو عرصه خانواده و اجتماع میسر نیست.

شرایط حاکم بر زندگی زنان در این دو رمان، زاده جو فرهنگی و تبعات ناشی از اشغال است. دو عامل یاد شده، نقشی مهم در تحول شخصیت‌های زن داشته؛ تحولی که میزان آن از شخصیتی به شخصیت دیگر در نوسان است. بنابراین میزان تحول شخصیت‌ها از دیگر اهداف این پژوهش است؛ بدین ترتیب که شخصیت‌های مورد بررسی بر اساس چگونگی تعامل با وضع موجود و میزان تحول‌پذیری - خواه منفی و خواه مثبت - تقسیم بندی و بررسی می‌شوند.

یکی از مظاهر تمدن شرقی و مورد علاقه سحر خلیفه زن متمدن شرقی است. سحر خلیفه چنین شخصیتی را به خوبی در رمان‌هایش الگوپذیری نموده است به نحوی که بخش اعظم رمان‌هایش را همین دغدغه به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد این پرداخت حداکثری به آن دلیل است که او خودش سخن گفته است و در این آثار شخصاً چنین زنانی را نمایندگی می‌کند (حمود، ۱۹۹۴ م: ۱۹۰).

سحر خلیفه به دنبال کشف ابعاد هویتی چنین زنی است تا بتواند به عنوان یک الگوی کامل او را معرفی نماید. برای او بسیار اهمیت دارد تا بداند که هویت زنی مسلمان شرقی چگونه است؟ زن واقعی کیست؟ چگونه می‌تواند نقش فعالی در مقابل حوادث اطراف داشته باشد؟ چگونه ابراز وجود کند و به آگاهی کامل دست یابد؟ و چگونه میان آرزوها و همچنین موفقیتش ارتباط برقرار نماید؟ و در این میان مردان چه نقش و جایگاهی برای آزادی زن ایفا می‌کنند؟

این‌ها دغدغه‌هایی هستند که بخش‌های زیادی از رمان‌هایش را به خود اختصاص داده است؛ همچنان که مباحثی مانند مسائل زنان، آزادی، عشق، ازدواج، کار و وابستگی آنان در این چپستی و هویت نقش آفرین هستند (حمود، ۱۹۹۴ م: ۱۹۰). سحر خلیفه همواره در پی آن است تا فشارهای اجتماعی بر زنان تحمیل نشود و جامعه خشن فلسطین این چپستی را از زنان سلب نکند.

زن متمدن شرقی که سحر خلیفه او را نمایندگی می‌کند همچنین دچار بحران‌هایی است که از کودکی با او همراه است و در نوجوانی و بزرگسالی نیز او را رها نمی‌سازد که در رأس همه این بحران‌ها بحران هویت قرار دارد که جامعه این بحران هویت را همواره تشدید می‌سازد و از سویی این زنان با تقلید صرف و دامن زدن به این هرج و مرج بر پیچیدگی مسئله می‌افزایند که سحر خلیفه در رمان "خاطرات یک زن غیر واقعی" به آن پرداخته است (حمود، ۱۹۹۴ م: ۱۹۲).

چنین زن بحران زده‌ای از خود بیگانه است و نوعی غربت زدگی او را فرا گرفته است. همسری تاجر دارد که ازدواج با او را نیز همچون معامله‌ای می‌داند که به دنبال ارزیابی جوانب سود و زیان آن است؛ همانگونه که می‌گوید: "می‌دانستم که اوقات سختی دارم و حصارهای تنگی مرا احاطه کرده است اما همچنان می‌توانم پنجره‌ای در سرم باز کنم و به جهانی پر بگشایم که پر است از شادی و سرور و رقص و آواز و در مقابلهت چهره‌های خندان و عواطف پاک قرار دارد و شخصیت‌های داستان به افرادی واقعی و زنده مبدل می‌شوند که می‌توان با آن‌ها همزاد پنداری کرد..." (خلیفه، ۱۹۸۶ م: ۱۳۱).

هویت آسیب دیده زنی که با تلخی‌ها زندگی زندگی می‌کند و از شادی و خوشحالی محروم است و جز با چهره‌های در هم فرو رفته روبرو نیست و چاره‌ای ندارد که در عالم خیال و رؤیا به دنبال زیبایی و آرامش باشد و گاهی چهره‌های قهرمان اما خیالی می‌سازد و با آن‌ها به خوشی می‌پردازد و او به آنها بسیار نزدیک‌تر از افراد واقعی اطراف اوست (حمود، ۱۹۹۴ م: ۱۹۱). همچنین به مشکلات این زن مسائل دیگری چون اشغال و خشونت ناشی از آن نیز اضافه می‌شود و او به شخصیتی تبدیل می‌شود بیشتر از همه از اشغال سرزمینش در عذاب است.

سحر خلیفه با بیان چنین وضعی شاید در پی آن است که از این فرهنگ زنان متمدن روزگار خود انتقادی نیز داشته باشد که با تقلید از روزگار نورسیده هویت کهن خویش را فدای تقلید از دنیای ناشناخته و مرموز جدید کرده است و با این از بین بردن حجاب خود قدم در راه پر خطری قرار داده است و با تقلید از فکر دیگران در پی تغییر خود است و به آنان نیز دست نمی‌یابد (حمود، ۱۹۹۴ م: ۱۹۳).

سحر خلیفه در رمان «لم نعد جواری لکم» با معرفی شخصیت «سهی» به عنوان مظهري از مظاهر زن عرب تازه به دوران رسیده پرده برمی دارد که تلاش می کند مانند زنان غربی آزاد و رها زندگی کند؛ اما تلاش او بی فایده است و دچار بحران فرهنگی می شود، زیرا فکر می کند که هرگونه زندگی عادی یک زن در نهایت او را خواهد کشت و از اینکه از دست یک زندگی عادی و روتین بگریزد از ازدواج طفره می رود، گویا این تازگی به خروج از چارچوب اجتماعی مرسوم نیازمند است. سعی برای رسیدن به این مقصود می گوید «بندگی زندگی متفاوت را به جای بندگی مردان انتخاب می کنم زیرا اینگونه زیستن به آزادی می انجامد اما بندگی برای مردان جز ذلت نیست» (سحر خلیفه، ۱۹۸۸ م: ۲۳).

در رمان (عباد الشمس) نیز نویسنده تمام تلاشش کرده که چشم زنان به مشکلاتشان و کاستی هاشون باز کند و تا جایی که می تواند آنها را آگاه کند. و روشن کند که تنها تغییر از خود شما نشأت می گیرد. و تنها ازین راه امکان پذیر است. در این رمان تغییر رویکرد زنان از منفعل به تأثیر گذار قابل مشاهده است. شخصیت های اصلی داستان سه زن هستند که بارزترین آنها (ریفیف) دختری روشنفکر و تحصیل کرده که در مجله (البلد) کرانه باختری به عنوان روزنامه نگار کار می کند. دومین شخصیت مهم این رمان (سعديه) است که شوهرش در مبارزه با صهیونیست ها شهید می شود و مجبور می شود که آستین بالا بزند و هزینه زندگی خودش و فرزندانش را تأمین کند. یکی دیگر از شخصیت های بارز این داستان (خضرة) است زنی روسپی که در تمام مقاطع زندگی خود مورد ظلم و ستم مردان قرار می گیرد.

نماد عربی در آثار سحر خلیفه

وطن و ملیت و عشق به وطن

بزرگ ترین نماد فرهنگ عربی در رمان های سحر خلیفه وطن و ملیت اوست. مقصود از هویت ملی و وطنی این است که در یک حالت سیاسی و همواره با انتخاب آگاهانه افراد به صورت گروهی و دسته جمعی با هم در یک جامعه زندگی کنند و از یک استقلال کامل برخوردار باشند (محیسن، بی تا: ۲).

سحر خلیفه به عنوان یکی از نویسندگان شهیر عرب آئینه ای تمام نما از یک نویسنده عرب شرقی و مسلمان است. به این معنی که رمان های او انعکاس دهنده تمام ویژگی هایی است که در سبک زندگی شرقی و عربی می توان یافت و یا به عبارت دیگر او به مضامین پرداخته است که دغدغه های فکری، ذهنی و اعتقادی او را تشکیل می داده است و به این ترتیب او چپستی و هویت مورد نظر خود را با مرکزیت قرار

دادن دغدغه‌های وطن بازگو می‌نماید و جز آنچه بر فلسطین می‌رود او را غم دیگری نیست (مناصره، ۲۰۱۱: ۱۴).

در حقیقت مفهوم وطن به عنوان دایره مرکزی تمدن شرقی عربی رمان‌های سحر خلیفه رموز مختلف جلوه‌های فرهنگی را در شعر او پیوند زده است. او همچنان که به هنر اهمیت می‌دهد، به وطن تعهد دارد و قضیه میهنی را از یاد نمی‌برد و از آنجا که جلوه‌های زنانگی نیز در آثار او پررنگ است این تلفیق‌ها به آثار او رنگ و بویی گسترده می‌دهد و سحر خلیفه با روایت‌هایی که از وقایع تلخ اما حقیقی پرده بر می‌دارد توانسته است فصل تازه‌ای در ادبیات عربی و فلسطین پدید آورد. سحر خلیفه با نفوذ به عمق زندگی مردم جامعه خود دغدغه وطن و اتحاد را فریاد می‌زند. او بزرگترین رمز و نماد اتحاد میان آحاد افراد را حفظ هویت ملی می‌داند تا بتوان در سایه آن به این هدف یافت و تا جایی که وطن نزد او از یک چارچوب مکانی صرف بسیار فراتر می‌رود (معتصم، ۱۹۹۱ م: ۵).

فرهنگ ملی برخاسته از یاد و مفهوم وطن در آثار و افکار سحر خلیفه ابعاد گسترده‌ای دارد و شامل زمین و انسان فلسطینی می‌شود که با آن‌ها زیسته و هم و غم آن‌ها را در سینه دارد و همچنین در یک حس نوستالژی همراه با غم دوران کودکی خود را به تصویر می‌کشد که وطن رنگ و بوی آرامش بیشتری داشت (شریف عسگری، ۱۳۹۰ ش: ۴).

سحر خلیفه با نگاهی ساده به دور از هرگونه پیچیدگی فرهنگی ملی خود را ارج می‌نهد و در نوشته‌های او این تصویر پردازی یک مضمون اصلی و عمده را تشکیل می‌دهد. او گاهی بر وطن می‌گرید و این وطن نزد او همان سرزمین مکانی است که فلسطین نام دارد و شخصیت‌های داستان او آنجا که صحبت از دفاع از سرزمین اوست غم وطن را در سر دارند (خلیفه، ۱۹۹۹ م: ۱۶).

او همچنین به شکل‌های دیگر از جمله با ایجاد گفتگو و بحث میان شخصیت‌های داستان خود با محوریت وطن، این دغدغه خود را به مخاطب انتقال می‌دهد (خلیفه، ۱۹۹۹ م: ۸۴). و به دنبال ایجاد اتحاد و یکپارچگی میان طبقات مختلف جامعه اعم از فرهنگی و غیر فرهنگی و ... ملت را به سوی وحدت در برابر دشمن غاصبشان سوق می‌دهد، اگر چه در درون خود خالی از اختلافات هم نیستند. به نظر نویسنده باید بر وحدت و اتحاد تاکید ورزید زیرا تنها راه برون رفت از تمامی مشکلاتی است که اشغالگران پدید آوردند. البته در کنار این اتحاد، امید به آینده، زدودن ناامیدی و اندوه و سرخوردگی، سپس احیاء میهن دوستی پزمرده شده و فداکاری برای میهن همگی به نظر نویسنده از عوامل مهم و تاثیرگذار برای آزادسازی میهن فلسطین است (شریف عسگری، ۱۳۹۰ ش: ۴).

عشق به فلسطین

در رمان‌های این نویسنده عرب، عشق به فلسطین، به زیبایی به تصویر کشیده شده است. با دیدی ملی‌گرایانه، تجربه‌هایی را که خود در آن زیسته با تجربه ملت در هم می‌آمیزد و آثار ارزشمندی را خلق می‌کند. در رمان‌های سحر خلیفه در حقیقت این خواننده است که ایده‌های اصلی را شکل می‌دهد و عامل اصلی برای نوشتن وی محسوب می‌شود. از ویژگی‌های مهم او این است که سخنانش را آشکار و ساده به کار می‌برد نه پیچیده و پر استعاره. در نوشته‌های او از رمز و اسطوره که فضای ادبیات معاصر را پر کرده خبری نیست. گاه گریزی به تمدن و میراث کهن عربی می‌زند مانند زرقاء یمانه، ابوزید هلالی، داستان‌های هزار و یک شب و ... که این هم بیانگر توجه و اهمیت وی به میراث و تمدن کهن عربی اوست.

سحر خلیفه میان هویت ملی و هویت انسانی و بشری آنچنان رابطه عمیقی ایجاد می‌کند که گاهی به سختی می‌توان مرز این اتحاد را از هم بازشناخت. او در داستان‌هایش وضعیت شخصیت‌هایی داستانی-اش را چنان به تصویر می‌کشد که بیان‌کننده سرنوشت آن‌ها و مصیبت‌هایی که گرفتار آن هستند در نتیجه سرنوشت وطن آنان است که دامن به اشغال آلوده دارد و در کودک فلسطینی و زندگی سراسر غم او در نتیجه همین اشغال فلسطین به بار آمد (خلیفه، ۱۹۹۰ م: ۱۴۸). و این چپستی که نوع انسان فلسطینی را تعریف می‌کند از باز تعریف وطن او بدست می‌آید.

سحر خلیفه هویت ملی خویش را با هویت انسان شرقی به نحو دیگری نیز پیوند می‌زند آنجا که غم ایام گذشته و بویژه ایام کودکی بر انسان شرقی چیره می‌گردد و گاه او را با حس نوستالژی به گذشته مشتاق و دل‌تنگ می‌سازد و گاه اشتیاق او را به وطن خویش افزون می‌دارد. وطن در رمان‌های سحر خلیفه بیشتر مفهوم فلسطین دارد.

«جیفارا لم یمت یا شیخ، مازال معی فی هذا القلب وفلسطین فی القلب یا نیرودا فی بؤبؤ العین فی لب الحیاة» (خلیفه، ۱۹۹۹: ۷۱). جیفارا نمرده است یا شیخ پیوسته با من و در قلب من است. نیرودا فلسطین در قلب من، در مردمک چشم من و در درون زندگی من است.

و در جایی دیگر از زبان باسل می‌گوید: «بعد شرف البلد والأرض لا قيمة لأی شرف» (خلیفه، ۱۹۹۹: ۶۸). بعد از وطن و سرزمین، چیز دیگری عزیز و شریف نیست.

غربت و اغتراب

غربت و اغتراب به معنی عزلت‌گزیدن و کناره‌گیری از مردم آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۷۱۱). در نگاهی دیگر غربت زدگی به معنای احساس غم غربتی است که بر شخص مستولی می‌شود، به گونه‌ای که دنیا به زندانی تبدیل می‌گردد که فرد را با قید و بندهایش اسیر می‌کند و به او احساس غریب بودن بین هم وطنان و خانواده‌اش دست می‌دهد (عبدالنور، ۱۹۸۴: ۸۶) شاید بتوان گفت اولین احساس غربت از لحظه ولادت شروع می‌شود، هنگامی که نوزاد از مادر خود متولد می‌شود را حس می‌کند. فیلسوفان از اولین افرادی بودند که بعد از عصر رنسانس و انقلاب صنعتی و خرابی‌های بار آورده شده توسط جنگ‌های جهانی به بحث غربت زدگی‌های فردی و اجتماعی پرداختند (جعفر، ۱۹۹۹: ۶).

در ادبیات نیز و به ویژه در نوع متعهد آن داشتن تعهدات فکری و اعتقادی باعث ایجاد حس غربت در ادبا و نویسندگان می‌شود که سحر خلیفه از این قاعده مستثنی نیست. آنچه سحر خلیفه بیان می‌کند برای برانگیختن غیرت مردم است تا به روزگار گذشته خویش بازگردد (خلیفه، ۱۹۹۹ م: ۴۲). این احساس همچنان در وجود او هست و هر اندازه زمان به عقب رود خود را در مظاهر و جلوه‌های متفاوتی نشان می‌دهد. بر خلاف تنهایی و دل بریدن که در پیچیدن با خواست غربت چنین نیست (جزائری، ۱۹۷۴ م: ۴۳۶). این غربت به صورت عالی در شعر مولانا جلوه‌گری می‌نماید:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش... (مولوی، ۱۳۹۷: ۳۴).

محققان از زوایای مختلف به غربت نگریسته‌اند (فیومی، ۱۹۸۸ م، ۷۳) که هم دارای مفاهیم متفاوت و هم معانی متنوع شده‌است. مفهوم جدایی در میان همه این معانی در اندیشه معاصر بر مبنای غربت رواج بیشتری یافته‌است (شقیرات، ۱۹۸۷ م: ۴۵).

غربت با همین معنا از جدایی میان انسان با محیط حکایت می‌کند و این گسیختگی و دل بریدگی آثاری در وجود آدمی بر جای می‌گذارد چون کمبود و از شکل افتادگی و یا به عبارتی در افتادن از مسیر حیات طبیعی آدمی، و همه این‌ها در درون او موجب پارادوکس می‌شوند که راه‌گیزی برای آن نیست تک تک عوامل بر شدت آن می‌افزایند (هلال خالد، ۱۹۸۸ م: ۷۷). غربت در طول تاریخ میان انسان و حقیقت

او میان نویسندگان و زبان او، میان فرد و جامعه، یک واقعیتی بوده و همه به دلیل آنکه او نتوانسته خواسته‌های دیگری را برآورده کند و یا میان آن دو آشتی دهد.

از زبان باسل این چنین بیرون آمدن از زندان و ازگشت به وطن را توصیف می‌کند:

«حين خرجت من السجن لثمت تراب الأرض و عبدت الشمس و طارت السيارة فأنساب قلبي و لفتح الهواء وجهي، فعشقت و انهملت دموعي» (خلیفه، ۲۰۰۸: ۵۸)

هنگامی که از زندان بیرون آمدم، خاک را بوسه زدم و خورشید سرزمینم را عبادت نمودم. ماشین به سرعت حرکت کرد و قلبم گویی به پرواز درومد، هوا صورتم را نوازش کرد پس عاشق شدم و اشکم جاری گشت.

سحر خلیفه در لابلای پرداختن به تمدن ملی و وطنی از ابزارهای گوناگون استفاده می‌کند، تا جایی که سحر خلیفه با توجه به فرهنگ بومی و دستاوردهای فولکلوریک و مردمی سعی در توجیه باورهای خود به صورت رمان دارد.

از علل محبوبیت خلیفه در عرصه رمان‌نویسی، مواج بودن حس عاطفی در ادبیات داستانی مقاومت است. او که در روزگار خفقان زندگی می‌کند زبان و رمان‌نویسی را وسیله عینیت بخشیدن به اندیشه‌ها و تولیدات فکری خود قرار می‌دهد و خواننده را به اندیشیدن پیرامون فرهنگ خود و می‌دارد تا گامی به سوی زندگی متعال بردارد (خلیفه، ۱۹۹۰: ۷۴). رمان‌های وی تعصب او به فرهنگ ملی خودش را به خواننده القا می‌کند و آزادی، میهن دوستی و شهادت‌طلبی در راه آرمان و وطن، بیشترین کاربرد را در این ادبیات او دارند که مهم‌ترین مظاهر هویتی او را شکل می‌دهد.

پایداری

ادبیات پایداری «نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه که حیات مادی و معنوی آن‌ها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید و هدفش جلوگیری از انحراف در ادبیات، شکوفایی و تکامل تدریجی آن است» (بصیری، ۱۳۸۸ ش: ۲۶).

بازتاب عناصر ادبیات پایداری در زنان شاعر، با توجه به ظرافت طبع و لطافت احساس آنها بیشتر مد نظر قرار می‌گیرد. این هویت، احساسی است که تعلق خلیفه را به وطن او یعنی فلسطین، جامعه یا نهاد و مجموعه او را نشان می‌دهد. پایداری در برابر اشغال نیز از جمله وجوه این هویت را تشکیل می‌دهد (خلیفه، ۱۹۹۹ م: ۲۴). فرهنگ دارای بعدی سلبی یعنی جداکننده، تمایز دهنده و شناساننده خود از

دیگری نیز هست. این دیگری در قالب‌های گوناگون غیر، بیگانه، رقیب، مخالف و دشمن متبلور می‌شود و در مقابل این فرهنگ قرار می‌گیرد و سحر خلیفه در برابر او می‌ایستد و با رمان‌هایش از رموز تمدنی خود دفاع می‌کند.

سحر خلیفه پرداختن به مسئله پایداری در برابر ظلم و اشغال فلسطین را به عنوان فرصتی می‌پندارد تا بتواند به اهداف خود در راه اتحاد مردم کشورش دست یابد. به نظر او اگر چه ممکن است اشغال مشکلات زیادی را بر مردمش تحمیل کرده باشد اما سبب می‌شود تا هویت فلسطینی مردم کشورش با این مقاومت و پایداری تقویت شود و نابودی ظلم در سراسری قرار بگیرد (خلیفه، ۲۰۰۸ م: ۵۹).

سحر خلیفه پایداری و استقامت مردم فلسطین را در تشییع جنازه شهدا به تصویر می‌کشد:

«طلعت مظاهرة، هزت البلد هزا. آلاف الناس طفحت في الشوارع ونخيل وأعلام وشباب ملثمین علی أكتاف يهتفوا» (خلیفه، ۱۹۹۹: ۸۸) تظاهرات به پا شد، شهر یک صدا به پا برخاست، هزاران نفر در خیابان سرازیر شدند و نخل و علم همراه داشتند و جوانان با نقاب به چهره شعار دادند.

مهم‌ترین نماد مقاومت، دعوت مبارزه است آنجایی که شیخ قسام در مسجد جامع قیام نموده، می‌گوید: بشتابید و جهاد کنید و در پی من راه افتید «هذا هو الوقت للثورة، هلموا للجهاد، اتبعوني» (خلیفه، ۲۰۰۹: ۳۸۰).

نتیجه‌گیری

با توجه به ادبیات موضوع و نیز بررسی آثار سحر خلیفه می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. فرهنگ عربی و شرقی از نظر سحر خلیفه همان است که انسان عربی و فلسطینی را از مبارزه با ظلم صهیونیستی باز ندارد.
۲. سحر خلیفه زن، سرزمین، مردم متحد، و استقلال و پیشرفت را از مهم‌ترین شاخصه‌های تمدنی شرقی عربی می‌داند.
۳. سحر خلیفه از بیان فرهنگ ملی و عربی و پرداختن به جوانب مختلف آن به دنبال رسیدن به یک هدف بزرگ است و آن اتحاد میان همه مردم فلسطین است.
۴. سحر خلیفه با الهام از زندگی شخصی خود به بیان هویت زن شرقی می‌پردازد بی آنکه همه واقعیت‌های آن را تأیید کند.

۵. فرهنگ شرقی تا زمانی در نظر سحر خلیفه مورد تأیید است که به تمدن اسلامی و فرهنگ اخلاق مدار و سنتی شرقی عربی لطمه نزد تا جایی که آزادی بی حد و حصر برای زنان و بی بندوباری آنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

منابع

- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، ط ۳، بیروت، دار صادر.
- ابوبشیر، بسام (۲۰۰۷). «جمالیات المكان فی روایه باب الساحة لسحر خلیفه»، *مجله الجامعه الاسلامیه (سلسله الدراسات الانسانیه)*، المجلد الخامس عشر. العدد الثانی، غزّة، جامعة الأفضی.
- ابوبشیر، بسام علی (۲۰۰۷ م). «جمالیات المكان فی روایه الساحة لسحر خلیفه»، *مجله الجامعه الاسلامیه (سلسله الدراسات الانسانیه)*، ج ۱۵، ش ۲.
- اشرف، احمد (۱۳۷۲). «هویت ایرانی»، *گفت و گو*، ش ۳، صص ۷-۲۶.
- بصیری، محمداصادق (۱۳۸۸). *سیر تکاملی شعر مقاومت*، کرمان، انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
- الجزائری، محمد (۱۹۷۴ م). *ویکون التجاوز دراسات نقدیة معاصرة فی الشعر الحدیث*، وزارة الاعلام، بغداد، مطبعة الشعب.
- جعفر، محمد راضی (۱۹۹۹ م). *الاغتراب فی الشعر العراقي المعاصر (مرحله الرواد)*، دمشق، اتحاد الکتاب العرب.
- الجیوسی، سلمی الخضراء (۱۹۹۷). *موسوعه الادب الفلستینی المعاصر*، ج ۲، (النشر)، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات و النشر.
- حمود، ماجده (۱۹۹۴ م). *المرأه فی روایات سحر خلیفه*، *مجله المعرفه*، س ۳۳، ش ۳۷۳.
- خلیفه، سحر (۱۹۹۹ م). *الصّبّار*، بیروت، دار الآداب.
- خلیفه، سحر (۲۰۰۶ م). *عباد الشمس*، چاپ دوم، بیروت، دار الآداب.
- خلیفه، سحر (۱۹۸۶ م). *مذکرات امرأه غیر واقعیه*، بیروت، دار الآداب.
- خلیفه، سحر (۱۹۸۸ م). *لم نعد جواری لکم*، بیروت، دار الآداب.
- الشقیرات، احمد عودة الله (۱۹۸۷ م)، *الاغتراب فی شعر بدر شاکر السیاب*، عمان، دار عمار.
- عبدالنور، جتّور (۱۹۸۴ م). *المعجم الدبی*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- فوهی، محمد ابراهیم (۱۹۸۸ م). *ابن باجة و فلسفه الغتراب*، بیروت، دار الجیل.

- کنفانی، غسان (۱۹۸۶ م). *الأدب الفلسطيني المقاوم تحت الاحتلال ۱۹۴۸-۱۹۶۷*، ۱۹۸۶ م، ط ۲، بیروت، موسسه الدراسات الفلسطينية.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۹۷) *مثنوی معنوی*، ویراستار نیکلسون، تهران، نشر قطره.
- معتصم، محمد (۱۹۹۱ م). *الخطاب الروائی و القضايا الكبرى (النزعة الإنسانية في أعمال سحر خليفة)*، دمشق، اتحاد کتاب العرب.
- مناصره، حسین (۲۰۱۱ م). *تناقضات الذات و الآخر في روايات سحر خلیفه*، جامعه ملک سعود، قسم اللغة العربيه.
- هلال خالد، عبدالکریم (۱۹۸۸ م). *الغتراب في الفن دراسة في الكفر الجمالی العربي المعاصر*، بنغازی، منشورات جامعه قاریونس.